



# صلح و توسعه در آسیای مرکزی و قفقاز

پی. استبدان<sup>۱</sup>

دیپلماسی اقتصادی هندوستان پایه و اساس سیاست این کشور در قبال آسیای مرکزی خواهد بود. هندوستان نه تنها در صدد مبارزه با دولتهای تازه به استقلال رسیده نیست بلکه جویای یک نوع سازگاری و همخوانی با علائق این کشورها نیز می‌باشد. با توجه به نیازهای روبه افزایش انرژی در هندوستان، جریان یافتن نفت و گاز آسیای مرکزی و حوزه خزر به منطقه خلیج فارس تهیه منابع نفتی برای هندوستان را می‌تواند تسهیل بنماید. برای کشورهای نازک استقلال یافته بسیار مهم است که دیپلماسی مثبت و سازنده خود را در ارقای تحقق صلح و ثبات منطقه‌ای پیش ببرند، بجای اینکه در اندیشه این باشند که راه‌حلهای فرامنطقه‌ای را بجویند. یک چنین طرز تفکر و چشم‌اندازهایی به‌طور قطع دولتهای آسیای مرکزی را قادر خواهد ساخت تا بتوانند حیات و تمدن قدیمی خود را حفظ نمایند و شالوده محکمی را برای حفظ صلح و ثبات در منطقه پی‌ریزی نمایند.



آسیای مرکزی و قفقاز بار دیگر به‌عنوان یک منطقه ژئوپلیتیک مهم در عرصه سیاست جهانی ظاهر شده است. آسیای مرکزی صرفاً یک منطقه ژئوپلیتیک نزد هندوستان محسوب نشده، بلکه منطقه‌ای است دارای هویت و تمدن ژرف و هند باستان نیز از همین منظر به این منطقه می‌نگریسته است. منطقه آسیای مرکزی همواره نزد هندیان از اهمیت برخوردار بوده است. این منطقه میان هند و دیگر تمدنها همچون ایران، ترکیه، روسیه، چین و اعراب یک ارتباط مهم به‌وجود آورده است.

به دلیل زمینه تاریخی عمیق آسیای مرکزی، قدرتهای خارجی همواره سعی داشتند با یافتن نقاط مشترک خود با این مناطق، چشم‌انداز منطقه را بار دیگر شکل دهند، قدرتهای

۱. آقای پی. استبدان (P.Stobdan) محقق مؤسسه مطالعات و تحقیقات دفاعی در دهلی نو است.



بزرگ مایلند با از سرگیری بازی بی حاصل و با استفاده از تاکتیکهای ژئوپلتیک از منابع غنی طبیعی منطقه بهره‌جویند. باید این نکته را بدانیم که دیگر نمی‌توان آسیای مرکزی و قفقاز را از منظر قرون ۱۸ و ۱۹ نگرست، چراکه طی این دوران، این منطقه به‌عنوان منطقه‌ای حایل در برابر قدرتهای سرحدات آسیای مرکزی محسوب می‌شد، حال آنکه امروزه دولت‌های جدید منطقه به‌عنوان شرکای برابر مطرح‌اند که صلح و امنیت منطقه را شکل می‌دهند. دیگر نمی‌توان آسیای مرکزی را فتح نمود و یا به‌عنوان آلت‌دست دولت‌های بزرگ در نظر گرفت.

با این وجود، علاقهٔ روزافزون غرب به استخراج ذخایر نفت و گاز، چشم‌انداز صلح در منطقه را به‌طور جدی مورد تهدید قرار داده است. ایالات متحده آمریکا در راستای ایجاد یک سیستم تأمین‌کنندهٔ مستقل انرژی از نظر ژئوپلتیک، عقد قراردادهای نفتی و ایجاد مسیرهای تأمین انرژی را آغاز نموده است. منازعات منطقه به حد فزاینده‌ای همراه با منافع نفتی است. این منازعات نه‌تنها کشورهای صادرکنندهٔ نفت بلکه کشورهایی که در مسیر انتقال آن قرار دارند را نیز دربر گرفته است. گام‌هایی در راستای پیوند دادن کشورهای قفقاز و آسیای مرکزی با ساختار امنیتی اروپا برداشته شده است. منظور از محاسبات امنیتی، پیشنهاد گسترش ناتو به سمت شرق، حل مخاصمات منطقه‌ای در چارچوب سازمان امنیت و همکاری اروپا (OSCE) و برنامهٔ ناتو مبنی بر «مشارکت برای صلح» می‌باشد. مانور نظامی Centraxbat-97 که یک رویداد بی‌سابقه در دوران پس‌از جنگ سرد محسوب می‌شود، گام مهمی در این راستا است. ایالات متحده با کنترل تهیه و تولید نفت و گاز آسیای مرکزی سعی دارد استیلای خود را بر جهان حفظ کند. اگر سیاست‌های نفتی به‌طور دقیق اعمال نشوند، می‌توانند منطقه را به‌خطر افکنده و سبب ناامنی شوند. در واقع می‌توان گفت که خطوط انتقال نفت می‌تواند بجای گسترش توسعهٔ اقتصادی، در آینده به نزاع و مخاصمه در منطقه بیانجامد.

پدیدهٔ قوم‌گرایی که به‌عنوان یکی از پیامدهای مستقیم پایان جنگ سرد مطرح بوده همچنان از مسائل دیگر منطقه است. مسائل قومی در آسیای مرکزی بسیار پیچیده‌تر از آن چیزی است که به‌نظر می‌رسند، بویژه هنگامی که در نظر داشته باشیم که ۸۰٪ مرزها به‌طور دلخواه ترسیم شده و قومها را از یکدیگر جدا کرده است. محافل علمی غرب وضعیت منطقه آسیای مرکزی را که شامل پنج جمهوری اتحاد جماهیر شوروی سابق است به‌رسمیت نمی‌شناسند، بلکه مایلند فضای گسترده‌تری را جزو این منطقه بدانند بخشهایی که به صورت

سنتی تنها جزو روسیه، چین، هند و ایران نباشد. مفهوم «آسیای داخلی» و تعبیراتی همچون آسیای اروپا، آسیای مرکزی بزرگتر، و جاده ابریشم و غیره می‌توانند بیشتر باعث تضعیف جوامع چندقومی گردند.

می‌توان گفت یکی از خطراتی که آسیای مرکزی را تهدید می‌کند بروز قدرتهای اسلامی است که شاید چندان هم ریشه‌دار نباشند و توانایی ترکیه به‌عنوان الگوی ضد‌مذهب هنوز غیرواقعی به‌نظر می‌رسد و ایالات متحده از معادلات استراتژیک خود در جهت پُر کردن این خلاء استفاده می‌کند. در حال حاضر تلاش آمریکا بیشتر بر این مسئله متمرکز است که قزاقستان و ازبکستان را تشویق نماید تا به‌عنوان ثبات‌دهنده و شرکای منطقه‌ای نقش خود را ایفا کنند. از سوی دیگر، شرایط استراتژیک باعث شده تا روسیه از حقوق سنتی خود در آسیای مرکزی و قفقاز چشم‌پوشی نماید. روسیه در مهار منازعه تاجیکستان موفق بوده و در آینده به‌عنوان ضامن صلح در منطقه باقی خواهد ماند. احتمالاً از عقاید مسکو مبنی بر ایجاد یکپارچگی در منطقه حمایت خواهد شد. ترکیه هنوز در صدد برقراری رابطه دوستانه با منطقه است؛ اگرچه به‌نظر می‌رسد که آنکارا بسیاری از علایق قبلی خود را از دست داده است. چین در منطقه از نظر تجاری نفوذ کافی را داشته و بجای آنکه نقش تدافعی ایفا کند از یافتن یک راه‌حل مشترک با کشورهای آسیای مرکزی در مورد مسائل امنیتی صحبت به‌میان می‌آورد. این کشور به منظور ارتقای منافع اقتصادی خود که فراتر از آسیای مرکزی بوده و خلیج فارس و بازار اروپا را نیز دربر می‌گیرد، مفهوم دیرینه «جاده ابریشم» را بار دیگر احیا کرده است. ایران بیشتر در قالب همکاری اقتصادی با آسیای مرکزی وارد مذاکره شده است. ولی با این حال، تهران فرصتهای بسیاری را در مقابل آمریکا که آسیای مرکزی را از روابط نزدیکتر با ایران برحذر می‌کند از دست داده است. بعید است تهران در مورد مسائل اصلی سیاست خود با کشورهای آسیای مرکزی به تفاهم برسد، حتی با وجود اینکه مایل است روابط خود را با ایالات متحده بهبود بخشد. تهران می‌داند که الزامات جغرافیای اقتصادی در نهایت آمریکا را وادار خواهد کرد که دیدگاه خود را تغییر دهد. پیش از این شرکتهای آمریکایی به‌دلیل عدم مشارکت در معاهدات نفتی ایران - ترکمنستان و ایران - قزاقستان متضرر شده‌اند. در کنگره بین‌المللی نفت که به تازگی در چین برگزار شد ایران توانست حمایت یک شرکت نفتی آمریکایی را برای انتقال نفت دریای خزر از مسیر ایران جلب کند. متحدان اروپایی آمریکا بخصوص فرانسه مخالف سیاست مهار ایران هستند. تصمیم اخیر آمریکا در موافقت با پروژه

۲ میلیارد دلاری احداث خط لوله نفتی ترکمنستان از طریق ایران و ترکیه را نیز می‌باید در این چارچوب نگریست.

علائق غرب به منطقه به صورت همگون و یکسان نیست. تفاوت عمده آمریکا و کشورهای اروپایی ترکیبی از منافع سیاسی و اقتصادی است. شرکتهای آمریکایی می‌باید در مواجهه با علایق فزاینده اروپاییان و روسها به منابع انرژی ایران رفتار خود را تغییر دهند. در واقع، عامل نفت باعث شده که فرانسه حمایت نامحدود خود را از ارمنستان در مسئله قره‌باغ تعدیل نماید. سرمایه‌گذاران اروپایی در مورد مشارکت خود در بازی نفت حساسیت نشان می‌دهند، زیرا این امر شاید همچنان افغانستان منازعات قومی را در منطقه وخیم‌تر نماید. دولت آلمان تمرکز اصلی خود را بر معاهدات نفتی قرار نداده بلکه به پروژه‌های زیربنایی همچون مخابرات، تأمین آب آشامیدنی، احداث خط لوله و استخراج نفت علاقه نشان می‌دهد. سیاست اصلی اروپا مبنی بر سرمایه‌گذاری در مسیرهای حمل و نقل آسیا، اروپا در قالب برنامه‌های مختلف مشارکت ممکن است به دلیل دموکراسی ضعیف و وضعیت حقوق بشر در این کشورها از سرعت‌گندی برخوردار باشد. اروپاییان به وابستگی کشورهای آسیای مرکزی به نیروهای روسی در مورد مسئله حفظ صلح همان‌طور که در تاجیکستان و آذربایجان مشاهده شد، با احتیاط می‌نگرند.

به نظر می‌رسد دولتهای سعودی و پاکستان یک نوع رویکرد فرقه‌ای نسبت به منطقه در پیش گرفته‌اند با این وجود، تلاشهای متمرکز دول غیراسلامی همچون روسیه، هند، چین و دیگر کشورها عوامل پاکستان را دچار مشکل کرده‌اند. اخیراً کشورهای تازه به استقلال رسیده منطقه بخصوص ازبکستان به سیاستهای منطقه‌ای پاکستان مبنی بر صدور تروریسم و افراطی‌گری مذهبی بشدت اعتراض کرده‌اند.

مسائل امنیتی آسیای مرکزی از ناآرامی‌های چین، روسیه و افغانستان نشأت می‌گیرد. یکی از نگران‌کننده‌ترین مسائل نزد دول منطقه بی‌ثباتی افغانستان است. از اواخر ۱۹۹۴ پدیده طالبان یک نوع خطر جدی در نزدیکی مرزهای آنان محسوب می‌شود. در واقع می‌توان گفت طالبان روابط تنگاتنگی با سیاستهای پاکستان در منطقه دارد که این سیاستها پیوسته در جهت کنترل مقاومت افغانها و ایجاد یک رژیم دست‌نشانده در کابل است. اسلام‌آباد با حمایت از یک گروه، تنها به طولانی‌تر شدن منازعه در افغانستان کمک کرده‌است. امروزه، طالبان بهترین طریقی است که پاکستان به واسطه آن می‌تواند به اهداف متعدد خود در افغانستان دست یابد

منظور پاکستان از «عمق استراتژیکی» تنها به دست آوردن فضای نظامی نبوده بلکه هدف آن یک نوع عملکرد سیاسی و ایدئولوژیک است تا بتواند «ناسیونالیسم افغانی» را که خطری برای پشتوگرایی است تضعیف نموده و در نهایت از بین برد.

ظهور طالبان باید از این نظر نگریسته شود که آمریکا بتواند اشتباهات سیاسی خودش را که در گذشته مرتکب شده جبران کند. بدون شک دولت آمریکا بیش از همه تنها کشور مسئول برای وقایع اخیر افغانستان بوده است. طالبان بهترین وسیله برای آمریکا است تا بتواند افغانی‌ها را درگیر مسائل داخل افغانستان نماید. علاوه بر آن طالبان ابعاد منطقه‌ای جدیدی را به آمریکا ارائه کرده است که از آن در مهار ایران استفاده می‌شود بخصوص بعد از رسوایی عوامل CIA در شمال عراق. باید توجه داشت که طالبان هنگامی به صحنه ظهور رسیدند که همکاری بین هند و ایران در منطقه آسیای مرکزی روبه افزایش بود. در واقع ظهور طالبان در همان زمانی بود که توجهات بین‌المللی به سمت منابع غنی هیدروکربنی آسیای مرکزی روبه افزایش بود و پاکستان، عربستان سعودی و آمریکا با تلاشهای مشترک خود در صدد آن برآمدند تا مزیت استراتژیک ایران را در منطقه آسیای مرکزی که بعد از سقوط اتحاد جماهیر شوروی حاصل شده بود، نادیده بگیرند. آنها سعی داشتند ایران نتواند به منابع غنی گازی و نفتی آسیای مرکزی دست پیدا کند. زیرا در این صورت ایران قادر خواهد بود آن را به شبکه تولید خود در منطقه خلیج فارس مرتبط سازد. به تصرف درآوردن هرات به وسیله نیروهای طالبان و ابتکار پاکستان در پیشبرد طرح خطوط لوله نفت و گاز از طریق افغانستان به حمایت مالی آمریکا و عربستان، در واقع برای اخلال در اهداف ایران بوده است. همچنین دولت ایران همواره ادعای این را دارد که دولتمردان آمریکایی از هیچ‌گونه تلاشی در استفاده از نفوذ اقتصادی و دیپلماتیک خود دریغ نمی‌ورزند تا بتوانند از هرگونه نتیجه مثبت احتمالی ناشی از میانجیگری ایران در افغانستان جلوگیری نمایند. ولی با این حال می‌توان گفت که ایران تا حدی توانسته دارای سیاست موفقیت‌آمیزی در آسیای مرکزی و افغانستان باشد و در عین حال رویکرد منطقه‌ای و دیپلماتیک جامعی را نیز اتخاذ نماید. امید آن است که گرم شدن احتمالی روابط ایران و آمریکا در سالهای آینده تأثیر بسیار مهمی را در وضعیت افغانستان داشته باشد. علاوه بر این منافع هندوستان و تعدیل سیاستهایش در ارتباط با افغانستان و همچنین آسیای مرکزی بعد از فروپاشی شوروی مستلزم ملاحظاتی است: اولاً، تقویت حضور مطلوب هند در منطقه؛ ثانیاً، منافع هند در جلوگیری از سیاستهای افراطی در

منطقه می‌باشد. همیشه هندوستان ملل منطقه‌ای را ترغیب می‌کند فرآیندهایی را مدنظر قرار دهند که با اصول و ارزشهای دموکراسی، سکولاریزم (جدایی دین از مذهب) و چندقطبی شدن همخوانی داشته باشد. ثالثاً، برای هندوستان این مسئله بسیار حائز اهمیت است که با آن دسته از روندهای سیاسی مقابله نماید که قصد دارند هندوستان را از منطقه آسیای مرکزی به صورت تاریخی و سیاسی تحت لوای دین و تحرک فیزیکی به آن منزوی نمایند. همواره تلاشهایی بوده که سعی می‌کرده هندوستان را از مشارکت در توسعه اقتصادی آسیای مرکزی و کشمکشهای عمده آن دور نماید. از دیدگاه هندوستان عدم ثبات در افغانستان می‌تواند باعث پیچیده‌تر شدن و وخامت اوضاع در منطقه شود و تعادل منطقه جنوب آسیا را برهم بزند. عوامل مهم در این مسئله، نگرش پاکستان به افغانستان و آسیای مرکزی به عنوان عامل یاری‌کننده این کشور در رقابت با هند می‌باشد. پیروزی مجاهدین در مقابل نیروهای شوروی سابق به‌طور غیرمترقبه‌ای این باور را در اذهان پاکستانی‌ها ایجاد کرد که امکان تکرار استراتژی مشابهی در قبال هندی‌ها وجود دارد. هندوستان همواره و مصرانه از راهکارهای منطقه‌ای برای حل منازعه افغانستان حمایت کرده است. جالب است که حتی نقش سازمان ملل برای حل مسئله افغانستان بخصوص بعد از خروج نیروهای روسی از آن کشور به صورت غیرفعال بوده است. تلاش سازمان ملل متحد در جهت توجه هرچه بیشتر به کشورهای منطقه بجای گروههای محارب افغانی، گرچه با تأخیر صورت گرفت با این حال می‌تواند یک راه‌حل پایدار برای مشکل افغانستان پیدا کند. هندوستان از هرگونه تحرک و ابتکار سازمان ملل که بتواند منافع اساسی ملت افغانستان را برآورده کند، حمایت خواهد کرد. در واقع بسیاری از مشکلات افغانستان به‌نظر می‌آید که به ازم فروپاشی کشاورزی و سیستمهای آبیاری در این کشور بستگی دارد و حتی اختلال قوانین اجتماعی و قومی هم نقش بسیار اساسی در آن داشته است و تا وقتی که این مسائل حل نگردد به‌نظر می‌رسد که بازگشت به آرامش و صلح در این کشور سرابی بیش نخواهد بود. رویکرد هندوستان به سوی آسیای مرکزی به دلیل مرادده مثبت با منطقه بوده است، بسیاری از فرصتهای بزرگ برای این کشور در این منطقه وجود دارد و باید بتوانند به‌طور مؤثر از این مسائل برای چالشهایی که پیش‌روی منافع ملی‌اش قرار دارد بهره‌جوید. دیپلماسی اقتصادی هندوستان پایه و اساس سیاست این کشور در قبال آسیای مرکزی خواهد بود. هندوستان نه تنها در صدد مبارزه با دولتهای تازه به استقلال رسیده نیست بلکه جویندگی یک نوع سازگاری و همخوانی با علائق این کشورها نیز می‌باشد. با توجه به نیازهای



روبه افزایش انرژی در هندوستان، جریان یافتن نفت و گاز آسیای مرکزی و حوزه خزر به منطقه خلیج فارس تهیه منابع نفتی برای هندوستان را می‌تواند تسهیل بنماید. از طرف دیگر هندوستان مایل است به کمک دانش فنی آن کشور با دولتهای آسیای مرکزی در بخشهای مهم مثل بانکداری، حمل و نقل، سرویسهای خدمات‌دهی، طرحهای زیربنایی، صنعتی، آموزشی، مدیریت بیمارستانی، مسائل چاپ و نشر، رایانه و سایر مسائل در یک دوره درازمدت همکاری نماید. هندوستان بُعد اقتصادی روابط را سودمند می‌داند، زیرا نه تنها کمکی در روند سازندگی کشورهای جدید محسوب می‌گردد، بلکه عوامل ناخواسته و منفی برهم‌زننده ثبات در آسیای مرکزی را از میان خواهد برد و بدین ترتیب به هندوستان کمک خواهد نمود تا به اهداف سیاسی مورد نظر دست یابد. در رقابت بر سر منافع استراتژیک در میان دولتهای خارجی، تشابه کلی میان تمایلات و علائق هندوستان با دولتهای روسیه و ایران مشاهده می‌شود. این امر تا اندازه‌ای در پاسخ به تلاش آمریکا، پاکستان و ترکیه می‌باشد که می‌کوشند نقش ایران، روسیه و هندوستان را خنثی کنند. با توجه به عدم وجود صلح و آرامش در افغانستان و در حالی که خصومت بین هند و پاکستان وجود دارد، هندوستان سعی بر این دارد تا با تأکید بر ایران در یک فعل و انفعال همه‌جانبه در منطقه قفقاز و آسیای مرکزی حضور فعالی داشته باشد. قرارداد سه‌جانبه ایران - ترکمنستان - هندوستان در ارتباط با خطوط تجاری و حمل و نقل مشخصه نخستین پاسخ مثبت آسیا در دوران پس‌از شوروی به فروپاشی نظم کمونیسم می‌باشد. پیشنهاد پروژه خطوط نفتی از آسیای مرکزی به پاکستان از طریق افغانستان به نظر می‌رسد که آغاز موفقی نخواهد داشت بخاطر اینکه این مسئله با شماری از مسائل ژئوپلتیکی و فنی اقتصادی رودررو خواهد بود که حل آن به وقت بیشتری نیاز دارد. برخلاف تلاشهای انجام شده جای تردید بسیاری باقی است که آیا مدلهای خارج از منطقه‌ای می‌توانند با جغرافیای سیاسی منطقه آسیای مرکزی سازگاری داشته باشد یا خیر. در مقابل، برای این کشورها بسیار مناسب و بجا خواهد بود تا ائتلاف منطقه‌ای را در آسیای مرکزی به موازات سایر تشکلهای منطقه‌ای به وجود آورند. هم‌زمان با آن، هرگونه عملکرد یک‌جانبه در منطقه یا رویکردی مانند پان‌اسلامیسم و یا پان‌ترکیسم با علائق و هویت فردی هر یک از کشورهای منطقه در تضاد خواهد بود. علاوه بر آن، حرکت به سمت همگرایی منطقه‌ای به‌عنوان پیش‌شرطی برای همگرایی در سیستم جهانی می‌تواند باشد. در واقع این کشورها به همگرایی کاملی در زمینه منابع طبیعی غنی، نیروی کار فنی و علمی مشترک و زبان مشترک دست



یافته‌اند که نه تنها روند همگرایی آنها را تسهیل خواهد نمود، بلکه افق‌های مربوط به نیل به یک هویت منطقه‌ای موفق و پایدار را وسعت خواهد بخشید. رویکرد منطقه‌ای نیز بسیار ضروری است زیرا مشکلات داخلی هر یک از کشورهای تازه به استقلال رسیده به طور ذاتی یک مسئله فراملی است. در واقع یک دسته مشکلات غیرنظامی وجود دارد که به صورت بالقوه می‌توانند نه تنها آسیای مرکزی بلکه کشورهای همسایه را به بی‌ثباتی بکشانند. این مشکلات عبارت‌اند از عدم تعادل اکولوژیک، بحران آب، قاچاق مواد مخدر و افزایش روزافزون تسلیحات در منطقه و اگر برخورد مناسبی با آنها صورت نگیرد، آسیای مرکزی در قرن آینده منطقه جدید منازعه خواهد بود. بنابراین، برای کشورهای تازه به استقلال رسیده بسیار مهم است که دیپلماسی مثبت و سازنده خود را در ارتقای تحقق صلح و ثبات منطقه‌ای پیش ببرند، بجای اینکه در اندیشه این باشند که راه‌حلهای فرامنطقه‌ای را بجویند. یک چنین طرز تفکر و چشم‌اندازهایی به طور قطع دولتهای آسیای مرکزی را قادر خواهد ساخت تا بتوانند حیات و تمدن قدیمی خود را حفظ نمایند و شالوده محکمی را برای حفظ صلح و ثبات در منطقه پی‌ریزی نمایند.

منطقه آسیای مرکزی به دو دلیل مورد توجه قدرتهای جهانی و منطقه‌ای قرار گرفته است. به عبارتی جغرافیای سیاسی آسیای مرکزی بر دو پایه استوار است. پایه اول مسائل اقتصادی، بخصوص در زمینه‌های کشاورزی، نفت و گاز... است. نیاز این منطقه به سرمایه‌گذاری در این زمینه‌ها، توجه قدرتهای جهانی و منطقه‌ای را بدان جلب نموده است. پایه دوم مسائل سیاسی است که اساساً ادامه نگرانی‌ها و درگیری‌ها بین قدرتهای منطقه‌ای و جهانی است. از میان آنها می‌توان به پتانسیل‌های اسلام‌گرایی، ترک‌گرایی، توانایی اتمی و ... در این منطقه اشاره کرد که فضای جدیدی را برای مانور بیشتر قدرتهای منطقه‌ای و جهانی به وجود آورده است. اسرائیل نیز با قدرت تمام در حوزه اقتصادی تلاشهای مستقیمی را پیگیری کرده است، اما در حوزه سیاسی بیشتر با سیاستهای ترکیه و غرب همسو بوده است.